

درس ششم

سرور آزادگان

عصر عاشورا بود. بسیاری از یاران امام شهید شده بودند.
امام حسین (علیه السلام) کنار خیمه‌ها ایستاده بود و به لشکر یزید نگاه می‌کرد.
صدای آشنا توجّه امام را به خود جلب کرد.

عمو جان، عمو جان!

صدای قاسم بود. فرزند برادرش.

امام به سمت او برگشت:

– عزیزم سخنی داری؟

– عمو جان! به من اجازه بده به میدان جنگ بروم و در راه دفاع از دین خدا کشته شوم. امام
نگاهی به او کرد؛ برایش سخت بود که یادگار و امانت برادرش را که تازه به سنّ چهارده سالگی
رسیده بود، به مبارزه با کسانی بفرستد که هیچ رحمی نداشتند. قطره‌ی اشکی از چشمان امام
بر زمین چکید. به آرامی گفت: نه قاسم جان!

قاسم دوباره اصرار کرد. دستان عمو را در دستانش گرفته بود و اشک
می‌ریخت و خواهش می‌کرد. امام سرش را پایین انداخته بود تا قاسم
اشک‌های او را نبیند.

قاسم، خود را برای مرگ در راه خدا آماده کرده بود. امام به او اجازه‌ی نبرد داد. قاسم با
شجاعت وارد میدان شد.
با آن سنّ کم، مردانه جنگید و تعدادی از سپاه دشمن را از بین برد. سرانجام او نیز مانند بقیّه‌ی
یاران امام حسین (علیه السلام)، در راه دین خدا به شهادت رسید.

قیام امام حسین (علیه السلام)

بعد از آن که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد،
انسان‌های ظالم و ستمگر که حاضر به پذیرش دستورات خداوند نبودند، تصمیم گرفتند از هر

راهی که شده دین اسلام را از بین ببرند؛ اما تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد که این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند. بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه‌السلام) که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه‌السلام)، فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید. در سال ۶۰ هجری قمری معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای زشت و ناپسند بود. به نماز چندان اهمیّت نمی‌داد و احکام دینی را رعایت نمی‌کرد. آشکارا دین اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را



مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه کن کند و آن را نابود سازد.
وقتی به امام حسین (علیه السلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است.»

امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت نمود و درباره‌ی هدف خود از قیام فرمود:

همانا من برای اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام.
من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.

اما عده‌ی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرم سال ۶۱ امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید ایستادند.

گفت‌وگو کنید

شما به عنوان یک نوجوان مسلمان برای زنده نگه داشتن نام امام حسین (علیه السلام) چه کارهایی انجام می‌دهید؟

تحقیق کنید

در مورد دیگر کودکان و نوجوانانی که در حماسه‌ی کربلا حاضر بودند، تحقیق کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

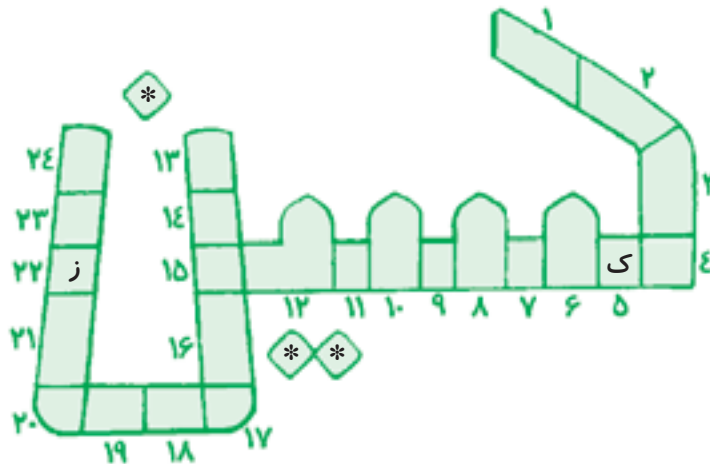
خاطره‌گویی

خاطرات خود از شرکت در یکی از برنامه‌های عزاداری ماه محرم را در کلاس برای دوستانتان بازگو کنید.

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) است.

- ۱- نام خواهر امام حسین (علیه السلام)؛ پیام‌رسان کربلا. (۴-۷-۱۲-۱۳)
- ۲- جاری شدن اشک از چشم‌ها. (۳-۲-۱۷-۱)
- ۳- وقتی به هم می‌رسیم، به یک‌دیگر می‌گوییم (۱۶-۲۰-۱۴-۸)
- ۴- تعداد جزءهای قرآن کریم. (۶-۲۱)
- ۵- زیاد نیست. (۱۵-۱۱)
- ۶- اولین ماه از فصل زمستان. (۲۴-۲۳)
- ۷- شکلی که سه ضلع دارد. (۱۸-۱۹-۱۰-۹)



امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

بیعت نمی‌کند.

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟

درس هفتم

سیمای خوبان



سال‌ها آرزو داشت که بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه‌السلام) مشغول به کار شود؛ او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد. هنگام نهار، سفره‌ی بزرگی پهن شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند، اما کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر چهره و با گفتن سلام وارد شد و در گوشه‌ای از سفره نشست. باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. بعد از پایان غذا، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده که می‌خواهم در مورد آن با شما مشورت کنم. او رو به سوی امام کرد و گفت: آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگران شما هستیم مشورت کنید؟ امام کاظم (علیه‌السلام) با مهربانی نگاهی به او کرد و فرمود: شاید خدا به ذهن شما چیزی بیاورد که راه‌حل این مشکل باشد. این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیش‌تر کرد. تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.

فکر می‌کنید امامان (علیهم‌السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

اهل بیت در قرآن

قرآن کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معرفتی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

همانا خدا اراده کرده که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند.

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳

با نگاهی به زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)، می‌توانیم بفهمیم که چرا خدا در قرآن، از این بزرگواران ستایش کرده است.

آنان مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند. از کسی کینه به دل نمی‌گرفتند. اشتباهات مردم را به رخ آنان نمی‌کشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. اگر هم از عیب کسی خبردار می‌شدند، آن را می‌پوشاندند.

به خاطر خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتیاز ویژه‌ای برای خود در نظر نمی‌گرفتند و بر مردم فخر فروشی نمی‌کردند. امام سجّاد (علیه‌السلام) در مسافرت‌ها، خویشاوندی‌اش با پیامبر را پنهان می‌کرد تا مبادا همسفران به زحمت بیفتند و او را از کار کردن بازدارند.

با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌کردند و همگی در این راه شهید شدند. به عهد و پیمان خود وفادار بودند و اگر قولی می‌دادند، به قولشان عمل می‌کردند. امانت را صحیح و سالم به صاحبش باز می‌گرداندند.

به دیگران نیکی می‌کردند ولی منت نمی‌گذاشتند. هدیه‌های کوچک و کم‌ارزش را نیز می‌پذیرفتند و آن را جبران می‌کردند.

با هیچ کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و هیچ‌گاه متکبرانه راه نمی‌رفتند. به کسی دشنام نمی‌دادند

و کسی را با القاب زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. پشت سر مردم حرف نمی‌زدند و اگر کسی نزد آنان، زبان به غیبت دیگران می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. هیچ‌گاه کسی را مسخره نمی‌کردند. به اندازه سخن می‌گفتند و حرف کسی را قطع نمی‌کردند. شوخی می‌کردند؛ اما شوخی‌هایشان به اندازه بود و به بهانه‌ی شوخی، کسی را از خود نمی‌رنجانده.

بسیار مهمان‌نواز بودند. اگر مهمان به خانه‌ی آن‌ها می‌آمد به بهترین شکل از او پذیرایی می‌کردند. به عیادت بیماران می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده، به آنان امیدواری می‌دادند. کودکان را دوست داشتند و با آنان با مهربانی رفتار می‌کردند. اگر فقیرترین مردم به دیدارشان می‌آمد، او را گرمی می‌داشتند و اگر کسی آنان را به خانه‌ی خود دعوت می‌کرد، دعوتش را می‌پذیرفتند. بسیار کریم و بخشنده بودند. شب‌ها به طور ناشناس، به محله‌های فقیرنشین می‌رفتند و به فقرا، نان و غذا می‌دادند. همسایگان را نمی‌آزرده، بلکه تا می‌توانستند، به آنان نیکی می‌کردند. با حیوانات خوش‌رفتار بودند و در دادن آب و غذا به آن‌ها کوتاهی نمی‌کردند. با اهل خانه مهربان بودند و به پدر و مادر خود خیلی احترام می‌گذاشتند.

هنگام غذا، پرخوری نمی‌کردند و به اندازه می‌خوردند. صبور و آرام بودند و در هیچ کاری عجله نمی‌کردند. همواره تمیز و آراسته بودند. موی خود را شانه می‌کردند. مسواک می‌زدند و پیوسته خود را معطر می‌ساختند.

اهل تلاش و کوشش بودند. مثل همه‌ی مردم کار می‌کردند و با دسترنج خود زندگی را می‌گذرانده.

به نان احترام می‌گذاشتند و از اسراف و هدر دادن نعمت‌ها بیزار بودند. به عبادت خدا عشق می‌ورزیدند و در دل شب، به مناجات و دعا می‌پرداختند. به نماز خیلی اهمیّت می‌دادند و همیشه نمازشان را اوّل وقت می‌خواندند.



آنچه خواندید، تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ما بود. در این باره گفتنی‌های فراوانی وجود دارد.

گفت‌وگو کنید



در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟

- کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید.
- در بازی، دوستتان به شما برخورد می‌کند و روی زمین می‌افتد.
- در حضور شما از دیگران بدگویی می‌شود.
- در مسیر شما تکه نانی روی زمین افتاده است.

پیشنهاد



از کتاب «داستان راستان» نوشته‌ی دانشمند شهید مرتضی مطهری، داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم‌السلام) را انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

روزنامه دیواری



با کمک دوستان خود، در مورد زندگی یکی از امامان، یک روزنامه دیواری تهیه کنید و در راهروی مدرسه نصب نمایید.

کامل کنید



نام دوازده امام در جدول زیر آمده است. نام ایشان را پیدا کنید و دور آن‌ها خط بکشید. با حروف باقی مانده، کلمه‌ای پنج حرفی ساخته می‌شود. جمله‌ی زیر را با آن کامل کنید.

وظیفه‌ی ما در برابر امامان، است.

- | | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۱. امام <u>علی</u> علیه السلام | ۲. امام <u>حسن</u> علیه السلام | ۳. امام <u>حسین</u> علیه السلام |
| ۴. امام <u>سجاد</u> علیه السلام | ۵. امام <u>باقر</u> علیه السلام | ۶. امام <u>صادق</u> علیه السلام |
| ۷. امام <u>کاظم</u> علیه السلام | ۸. امام <u>رضا</u> علیه السلام | ۹. امام <u>جواد</u> علیه السلام |
| ۱۰. امام <u>هادی</u> علیه السلام | ۱۱. امام <u>عسکری</u> علیه السلام | ۱۲. امام <u>مهدی</u> علیه السلام |

ح	ک	ا	ه	ق	د	ا	ص	*
س	ا	م	ا	ط	ن	ی	س	ح
ن	ظ	ه	د	ر	ق	ا	ب	س
ا	م	د	ی	ی	ل	ع	ر	ج
ت	ع	ی	د	ا	و	ج	ض	ا
*	*	ی	ر	ک	س	ع	ا	د

از سال‌ها قبل همه می‌دانستند که فرزندی به نام مهدی از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به دنیا خواهد آمد. وقتی رسول خدا نام دوازده امام را برای مردم بیان می‌کرد، به آن‌ها فرمود: آخرین امام که نامش مهدی است، با ظالمان مبارزه می‌کند و حکومت‌های ستمگر را از بین می‌برد. دشمنان اهل بیت که این مطلب را می‌دانستند، خانه‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) را زیر نظر داشتند تا اگر نوزاد پسری متولد شد، او را به قتل برسانند؛ اما خدا حضرت مهدی (علیه السلام) را از شر آنان حفظ کرد.

آن حضرت در سحرگاه نیمه شعبان به دنیا آمد و مأموران حکومت نیز از تولد او خبردار نشدند. امام حسن عسکری (علیه السلام)، به جز یاران بسیار نزدیک خود، کسی دیگر را از این ماجرا مطلع نداشت.

پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، امام مهدی، به فرمان خداوند از چشم مردم پنهان شد، تا هر زمانی که خدا بخواهد و مردم آمادگی داشته باشند، قیام کند و جهان را پر از نیکی و عدالت سازد.

دوران غیبت

در درس پیش دانستیم که از نظر دینی وظیفه داریم از امامان معصوم (علیهم السلام) اطاعت کنیم. اکنون که در دوران غیبت هستیم، چگونه به این وظیفه‌ی خود عمل کنیم؟

امام مهدی (علیه السلام) برای ارتباط خود با مردم در دوران غیبت، چهار نفر از عالمان دینی را برگزید. پس از آن چهار نفر، ایشان افراد خاصی را با نام مشخص، به‌عنوان جانشین خود معرفی کرده است؛ بلکه عالمان پرهیزکار و دین‌شناس هر زمان را به‌عنوان جانشینان خود قرار داده است.

یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (ره) بود. مردم ایران، به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دینی توانستند حکومت ضد مردمی و ضد دینی شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به‌وجود آورند. آنان چون امام خمینی (ره) را جانشین امام زمان (علیه السلام) می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی جانشینان امام زمان (علیه‌السلام) شناخته می‌شوند که برای آگاهی از احکام دین باید به آن‌ها مراجعه کنیم و از دستوراتشان پیروی نماییم. البته رهبری جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی یکی از ایشان است که به عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود. ولی فقیه با آگاهی کامل از دستورات دینی و شرایط سیاسی و اجتماعی به اداره‌ی امور جامعه می‌پردازد.

گفت‌وگو کنید

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده در جدول قرار دهید. سپس حروف را به ترتیب کنار هم گذاشته و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه‌السلام) می‌باشد.



- ۱- اگر جایی آب نداشتیم، برای نماز خواندن، به جای وضو آن را انجام می‌دهیم. (۱۶-۱۷-۵-۱۲)
- ۲- شهر امام رضا (ع) است. (۷-۱۴-۱۱-۱)
- ۳- روشنی بخش شب‌ها. (۸-۱۳-۹)
- ۴- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه‌السلام). (۴-۲)
- ۵- حیوانی که با نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۳-۱۵-۶)
- ۶- یکی مانده به آخر از حروف الفبا. (۱۰)

امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: «.....».

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟



با هر کس روبه‌رو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آن‌ها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت اما بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند دشمن می‌دارد. هر که با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. در نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند. هر گاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و اگر مهمان از راه دور آمده بود، چند قدمی به استقبالش می‌رفت.



آنچه در شروع درس خواندید، بخشی از آدابی بود که پیامبر در ارتباط خود با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرمان، در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم. به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنان انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب نشان دهنده‌ی احترامی است که ما به فرد مقابل خود می‌گذاریم. خدا در قرآن به ما چنین سفارش می‌کند:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

با مردم به نیکی سخن بگویید.

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳

درباره‌ی چگونگی رفتار با دیگران، آداب و دستورات زیادی در دین ما وجود دارد، آدابی که عمل به آن‌ها می‌تواند صمیمیت و مهربانی را در بین ما افزایش دهد و جلوی برخی ناراحتی‌ها و کدورت‌ها را بگیرد. در این جا به چند نمونه از این آداب اشاره می‌کنیم:

۱- سکوت به هنگام صحبت دیگران

در هنگام صحبت با دیگران آرام سخن بگوییم، صدای خود را بلند نکنیم و با داد و فریاد حرف نزنیم. وقتی کسی با ما صحبت می‌کند، نیز مراقب باشیم سخن او را قطع نکنیم؛ صبر کنیم

تا حرف طرف مقابل تمام شود و سپس ما سخن بگوییم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید:

هر کس سخن دیگری را قطع کند،
گویا به صورتش چنگ زده است.

۲- درگوشی صحبت نکردن

مراقب باشیم در حضور دیگران با اطرافیان خود در گوشه صحبت نکنیم. زیرا آن‌ها فکر می‌کنند که ما درباره‌ی آن‌ها حرف می‌زنیم و این کار موجب ناراحتی آنان می‌شود. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ

درگوشی صحبت کردن، از کارهای شیطان است.

سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۰

۳- دوری از مسخره کردن

برخی افراد برای شادی و تفریح، دوستان خود را مسخره می‌کنند و آن‌ها را با نام‌ها و لقب‌های زشت صدا می‌زنند. آن‌ها می‌خندند، اما دوستشان دل شکسته و غمگین می‌شود.

۴- احترام به بزرگ‌ترها

یکی از کارهای پسندیده، احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها است. به ویژه کسانی که سنی از آن‌ها گذشته و به دوران پیری رسیده‌اند. پیامبر در این باره می‌فرماید:

احترام به سالمندان، احترام گذاشتن به خداوند است.

چه خوب است سعی کنیم تا جلوتر از بزرگ ترها حرکت نکنیم، هنگام نشستن به آن‌ها پشت نکنیم، پای خود را پیش آن‌ها دراز نکنیم و از هر کاری که بی‌احترامی به آن‌هاست، خودداری کنیم.

فکر کن و بگو



- ۱- نمونه‌هایی از احترام به افراد سالمند در خانواده و جامعه را بیان کنید.
- ۲- چه نمونه‌های دیگری از آداب معاشرت، که نزد خانواده و فامیل باید رعایت شود، می‌شناسید.

گفت‌وگو کنید



رعایت آداب معاشرت، چه فایده‌هایی در زندگی ما دارد؟

همراه با خانواده



با کمک خانواده، به ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی حجرات مراجعه کنید. چرا خدا ما را از مسخره کردن دیگران نهی کرده است؟



چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. هنوز به گله نرسیده بود که چهره‌ی مهربان مردی که در حال عبور از صحرا بود، توجه او را به سوی خود جلب کرد. نزدیک‌تر رفت. پیامبر خدا بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: دیدی که به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم. پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد. اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را بازگرداند.



پیشوایان دین ما، به سلامتی و تندرستی خود توجه داشتند و به تیراندازی، شنا، اسب سواری و حتی کشتی که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، سفارش می‌کردند. آنان گاهی در مسابقات اسب سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

گفت‌وگو کنید

شما برای حفظ سلامتی خود چه کارهایی را انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامتی باید در کنار ورزش، تغذیه و خواب مناسب هم داشته باشیم. یعنی صبحانه، نهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و به هنگام شب نیز زود بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی توجهی به هر یک از این کارها باعث می شود بدن ما ضعیف و ناتوان شده و توان مقاومت در برابر بیماری های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مؤمن قوی و نیرومند، بهتر از مؤمن ضعیف و ناتوان است.

شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست. زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می کنید چگونه می توانیم وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟ یکی از آن کارها این است که به افراد ضعیف و ناتوان جامعه کمک کنیم. سعدی در این باره می گوید:

بگرفتن دست ناتوان است

شکرانه‌ی بازوی توانا

چه نیکوست که توانایی جسمی خود را در مسیر درست استفاده کنیم و مانند حضرت علی (علیه السلام) از خدا این گونه بخواهیم:

قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم، برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

فکر کن و بگو



به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

کامل کنید



پاسخ این سوالات را بنویسید؛ سپس حرف اول پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که یاد آور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام کننده‌ی وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند: شکرانه‌ی بازوی بگرفتن دست ناتوان است
- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که مورد حسادت برادرانش قرار گرفت.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): « دو نعمت است که ارزش آن‌ها در نزد مردم ناشناخته است: و امنيّت.

درس یازدهم پاداش بزرگ

ایام عید است و حمید و مریم به همراه پدر و مادر به منزل پدر بزرگ آمده‌اند. بعد از احوال‌پرسی، بزرگ‌ترها به صحبت و گفت‌وگو پرداختند و بچه‌ها مشغول بازی شدند.



زنگ خانه به صدا در آمد. عمو احمد و خانواده‌اش بودند. مادر حمید چادرش را سر کرد و به استقبال مهمانان رفت.

کم کم منزل پدر بزرگ شلوغ شد. صدای خنده و شادی خانه را پر کرده بود. سفره را که پهن کردند، همگی دور سفره نشستند. غذای مادر بزرگ خوشمزه بود و همه تعریف می‌کردند. بعد از نهار، پدر بزرگ به همه عیدی داد و سپس گفت: هر کدام از بچه‌ها که کار خوبی انجام داده‌اند، به من بگویند تا به آن‌ها جایزه هم بدهم.

عمو احمد گفت: علی همیشه راست می‌گوید، حتی اگر به ضررش باشد. پدر مریم گفت: از وقتی که مریم به سن تکلیف رسیده است، مراقبت می‌کند تا نامحرم موهایش را نبیند.

حمید بلافاصله گفت: مگر مادر بزرگ نامحرم ندارد که موهایش پیداست؟



از سؤال او همه خندیدند، ولی پدر بزرگ گفت: سؤال خوبی کردی. خوب گوش کن تا برایت توضیح دهم.

خدای مهربان برای ما در این دنیا احکام و قوانینی قرار داده است که رعایتش به نفع ماست. یکی از آن‌ها احکام محرم و نامحرم است که همه پس از رسیدن به سن تکلیف و بلوغ باید آن را مراعات کنند. مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کنند و زنان هم نباید بدون حجاب در برابر مردان نامحرم ظاهر شوند.

حمید پرسید: چه کسانی به ما محرم و چه کسانی نامحرم هستند؟

پدر بزرگ گفت: اعضای یک خانواده همه به هم محرم هستند: پدر، مادر، خواهر، برادر، هم‌چنین پدر بزرگ و مادر بزرگ. بچه‌های برادر و خواهر هم به شما محرم هستند، اما همسر برادر و همسر خواهر نامحرم‌اند.

از افراد فامیل هم عمو، عمه، دایی و خاله به شما محرم هستند، اما همسر و فرزندان آن‌ها به شما نامحرم‌اند.

البته افراد دیگری هم به شما محرم یا نامحرم‌اند، که وقتی بزرگ‌تر شدید برای شما می‌گوییم. سپس پدر بزرگ رو به مریم کرد و گفت: حجاب، همانند نماز یکی از واجبات دین است و رعایت آن انسان را به بهشت می‌رساند.

شما دختر خانم‌ها باید موی سر و تمام بدن خود را از نامحرم بپوشانید، اما پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ واجب نیست.

هم‌چنین پوشیدن هر گونه لباسی که توجه نامحرم را جلب کند، حرام است؛ چه برای مردان و چه برای زنان.

بعد از این گفت‌وگوها، پدر بزرگ به بچه‌ها جایزه داد و گفت: اگر مواظب باشید و این کارهای خوب را ادامه دهید، پاداش بزرگ خداوند هم نصیب شما می‌شود.

کامل کنید



در جدول زیر چه کسانی نسبت به مریم و حمید محرم و چه کسانی نامحرم‌اند. در خانه‌های خالی بنویسید.

نسبت به مریم:

شوهر عمه	پسر برادر	پسر خاله	عمو	شوهر خواهر	پسر عمو	دایی

نسبت به حمید:

زن برادر	دختر برادر	زن عمو	دختر خواهر	دختر دایی	خاله	دختر عمه

گفت‌وگو کنید



سعیده تازه به سن تکلیف رسیده است. با جدا کردن موارد صحیح از غلط به او کمک کنید تا احکام خود را به درستی یاد بگیرد:

- او بدون جوراب به خانه‌ی شوهر عمّه‌ی خود می‌رود.
- عمویش به خانه‌ی آن‌ها آمده است و او بدون روسری از او پذیرایی می‌کند.
- در حضور نامحرم وضو می‌گیرد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

(ای پیامبر به مردم) بگو: در زمین سفر کنید.

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱

آیا تاکنون به سفر رفته‌اید؟

سفر برای دیدن فامیل و آشنایان، برای زیارت و یا برای تفریح و گردش؟

به نظر شما این سفرها چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

سفر کنید، تا سالم بمانید

در سال‌های قبل با احکام نماز و روزه آشنا شدیم. خدای مهربان هنگامی که ما به سفر می‌رویم،